



بررسی دیدگاه مفسران شیعه، سنی و مستشرقان در خصوص روایات تحریف نمای آیه متعه

پدیدآورده (ها) : ستوده نیا، محمدرضا؛ حبیب اللهی، مهدی
علوم قرآن و حدیث :: مطالعات قرآن و حدیث :: بهار و تابستان 1393 - شماره 14 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 63 تا 90
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1069990>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 16/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس
همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه
مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از
صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به
صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

بررسی دیدگاه مفسران شیعه، سنی و مستشرقان در خصوص روایات تحریف‌نما آیه متعه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۱۶

محمد رضا ستوده‌نیا*
مهدي حبيب الله**

چکیده

آیه ۲۴ سوره نساء که به «آیه متعه» نیز معروف است، از جمله آیات پریحث و مناقشه میان مفسران شیعه و سنی است. علاوه بر اختلاف دیدگاه‌ها در معنا و تفسیر آیه، وجود برخی از روایات مشعر به قرائت متفاوت این آیه و وجود عبارت اضافه در برخی از قرائت‌های منسوب به صحابه و ائمه (ع) باعث گردیده است که این آیه از جنبه قرائت و شبّه تحریف قرآن نیز دارای اهمیت گردد. در این نوشتار با بررسی متنی و سندی روایات نقل شده در منابع شیعی، و اکاوی اظهار نظر مفسران بزرگ شیعه در دوره‌های گوناگون تاریخی، بررسی تفاسیر روایی اهل سنت و بیان دیدگاه‌های برخی از مستشرقان تلاش شده است که دامان شیعه از اتهام قول به تحریف قرآن پاک و منسوب بودن قرائت متفاوت قرآن به ائمه (ع) در این آیه رد گردد.

واژگان کلیدی

تحریف قرآن، آیه متعه، روایات تفسیری، روایات تحریف‌نما، مستشرقان

bayanelm@yahoo.com

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

mh_hwazah@yahoo.com ** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

مقدمه

بی‌شک تحریف‌ناپذیری قرآن یکی از مهم‌ترین اصول و متقن‌ترین عقیده در میان اکثر مسلمانان جهان است که آیات و روایات و دلائل عقلی زیادی بر اثبات آن اقامه شده و دانشمندان زیادی از شیعه و سنی در طول تاریخ بر این باور شهادت داده‌اند. با این وجود، گاه زمزمه‌هایی هرچند ضعیف و کوتاه، بر تحریف شدن قرآن و کاسته شدن از آیات و تبدیل و تغییر آن به گوش رسیده است. این زمزمه‌ها که در طول تاریخ اسلام و از جانب شخصیت‌های مرتبط به هر دو گروه شیعه و سنی بیان شده، توسط اکثریت علمای فرقین با قاطعیت رد شده و آثار ارزشمندی در این راستا خلق گردیده است.

با این حال متأسفانه گاه شنیده می‌شود که اتهام قول به تحریف قرآن ناجوانمردانه و نابخردانه به کل شیعیان متوجه شده و جزء اصول پذیرفته شده و اتفاقی فرقه امامیه قلمداد می‌شود. البته این عده برای اثبات مدعای خویش، دلائل و بجهات‌هایی نیز دارند.

یکی از بجهات‌هایی که برخی از علمای اهل سنت و مستشرقان برای متهم کردن شیعه به داشتن اعتقاد به تحریف قرآن مطرح کرده‌اند، وجود برخی از روایات تفسیری در مجامع روایی شیعه است که در آن‌ها به هنگام نقل آیه، کلمه یا عبارتی اضافه بر آن‌چه که در قرآن‌های رسمی آمده، ذکر شده است. برخی از این روایات در مجامع روایی معتبر شیعه و برخی از کتب تفسیری ذکر گردیده‌اند. وجود این روایات به همراه برخی از نظرات ناشیانه و ناآگاهانه باعث تقویت این اتهام گردیده است.

یکی از این نمونه‌ها، روایاتی است که در توضیح آیه ۲۴ سوره نساء یا آیه متعه در برخی از منابع شیعه آمده است. مطابق برخی از روایات که در ادامه نقل خواهیم کرد، عبارت «الی اجل مسمی» به آیه متعه اضافه شده است. از آنجا که اضافه کردن این عبارت به نوعی موضع شیعیان را در ظهور داشتن آیه در حلیت متعه، تقویت می‌کند، نوک پیکان اتهام تحریف قرآن توسط علمای اهل سنت و برخی از مستشرقان متوجه شیعیان شده است و این روایات را دلیل بر اعتقاد شیعه به تحریف قرآن دانسته‌اند. در این گفتار سعی خواهیم کرد، ابتداء موضع اختلاف دو مذهب شیعه و سنی در فهم آیه متعه و میزان تأثیر اختلاف قرائت در برداشت از آیه را مشخص کرده، سپس روایات مربوط به اختلاف قرائت این آیه از منابع شیعی و سنی را ذکر نموده، آنگاه با توجه به

بیان‌ها، برداشت‌ها و توجیه‌های ارائه شده توسط مفسران شیعه در طول تاریخ و دیدگاه‌های برخی از مستشرقان در این‌باره، اتهام قول به تحریف قرآن را از شیعه برداریم. روش اصلی این تحقیق، توجه به تطور تاریخی ذکر و برداشت از روایات تحریف‌نما در ذیل آیه متعه در تفسیرهای شیعه است.

۱. تبیین موضع اختلاف شیعه و سنی در تفسیر آیه متعه

مفسران شیعه و سنی در ذیل آیه: «فَمَا أَسْتَمْتَعْمُ بِهِ مِنْهُنَّ فَأَتُوْهُنَّ أُجْوَرَهُنَّ فَرِيْضَةً» (نساء: ۲۴) در مورد نکاح متعه و حلیت آن و ظهور یا عدم ظهور این آیه در نکاح متعه بحث کرده‌اند. ماحصل این بحث‌ها این است که مفسران شیعه این آیه را ناظر به نکاح متعه دانسته و آن را دلیل بر حلیت این نوع نکاح در اسلام گرفته‌اند. به عقیده علمای شیعه این آیه بوسیله هیچ آیه دیگری در قرآن نسخ نشده است. (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۷۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۶۷)

مهم‌ترین دلیل ظهور این آیه در نکاح متعه قرائن لفظی موجود در آن و توجه به سیاق است چرا که کلمه «استمتاع» ظهور در متعه و ازدواج موقت دارد و از روایات برخی از اصحاب و تابعانی نظری ابن عباس، ابن مسعود، ابی بن کعب، قتاده، مجاهد، سدی، ابن جبیر، و حسن به دست می‌آید (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۴۰) که ازدواج موقت در زمان رسول الله(ص) با همین عنوان رایج بوده و مطابق روش قرآن، که از سنت‌های رایج میان مردم با همان عناوین یاد می‌کند، به ازدواج موقت نیز با عنوان معهود «متعه» اشاره کرده است.

قرینه دیگر ذکر کلمه «اجور» است که ظهور در پرداخت اجرت متعه دارد؛ چرا که در قرآن، هنگام اشاره به مهریه از کلمات دیگری نظری صدقات و نحله استفاده شده است. همچنین لازمه ارتباط میان شرط و جزاء و این که دادن اجر مشروط به استمتاع شده از دیگر قرائن ظهور آیه در متعه است؛ چرا که در نکاح دائم و جوب مهریه مشروط به استمتاع نیست بلکه با اصل تحقق عقد ثابت می‌گردد. علاوه بر قرائن لفظی متصل، روایاتی نیز در مجامع حدیثی اهل سنت وجود دارد که بر ظهور داشتن این آیه در متعه دلالت دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۶۶-۲۷۰)

در میان مفسران اهل سنت، برخی تلاش کرده‌اند آیه را به کل مربوط به نکاح دائم دانسته و استمتع را به معنای ازدواج دائم و اجور را به مفهوم مهریه گرفته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۲۹)؛ با این حال برخی نیز با پذیرش ظهور آیه در متنه و پذیرش حلیت آن در زمان پیامبر (ص) بر منسوخ شدن آیه به وسیله آیات دیگر قرآن تأکید کرده‌اند. (الوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۸)

۲. دلائل مدعیان نسخ آیه متنه و نقد آن‌ها

اهل سنت برای اثبات ادعای نسخ شدن این آیه استدلال‌هایی ذکر کرده‌اند که برخی از این دلائل از این قرار است:

۲-۱. نسخ آیه متنه با آیه طلاق

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّعُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ» (طلاق: ۱) برخی از علمای اهل سنت پس از پذیرش اصل حلیت متنه در ابتداء، و براساس آیه ۲۴ سوره نساء، براین اعتقادند که بعدها با نزول آیه ۱ سوره طلاق حلیت متنه برداشته شد، چرا که در این آیه جدا شدن از زنان منحصر در طلاق دادن آن‌ها شده است و این به معنای این است که سایر روش‌های جداشدن از زنان از جمله متنه غیر مشروع است. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۳۲)

در حقیقت اساس این ادعا بر این نکته استوار است که شیوه جدا شدن مرد و زن در نکاح متنه که بدون طلاق و صرفا با تمام شدن مدت است با این آیه منسوخ شده است. در پاسخ این ادعا باید گفت که:

اولاً، هیچ ملازمه‌ای میان جدا شدن زن و مرد به غیر طلاق و مشروع نبودن نکاح آن‌ها وجود ندارد. چه بسا نکاحی صحیح باشد ولی به دلیل خاصی زن و مرد بدون طلاق از هم جدا شوند همانند زن مرتبه یا ملاعنه.

ثانیاً؛ حکم طلاق در جایی است که نکاحی وجود داشته باشد، از این‌رو در مورد متنه که با اتمام وقت آن علقه زوجیت وجود ندارد جاری شدن طلاق معنا ندارد. بنابراین عموم آیه طلاق، مورد متنه را دربرنمی‌گیرد تا بخواهد ناسخ آن باشد. (خوبی، ۱۴۱۳، ص ۳۱۴)

۲-۲. نسخ آیه با آیه نکاح

«وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَى أَزْواجِهِمْ أُوْ ما مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مُؤْمِنِينَ» (مؤمنون: ۶-۵، معارج: ۳۰-۲۹)، بر این آیه بدین گونه استدلال شده است که، تنها دو دسته از زنان از لزوم مراعات عفت در موردشان استثناء شده‌اند: همسران و کنیزان و لذا زنان متعه شده داخل در حکم مستثنی نیستند و این به معنای مشروع نبودن حکم متعه و نسخ آن است و دلیل این که زن متعه شده داخل در عنوان ازدواج نمی‌شود این است که زوجه ارث می‌برد و زن متعه شده ارث نمی‌برد، زوجه پس از طلاق عده نگه می‌دارد ولی زن متعه شده عده طلاق ندارد، همچنین متعه مثل نکاح اثبات‌کننده نسب نیست. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۴۱)

در پاسخ می‌توان گفت که اولاً هردو سوره مؤمنون و معارج مکی هستند و مطابق با قواعد نسخ نمی‌توانند ناسخ حکم متعه‌ای باشد که در سوره نساء مدنی تشریع شده است. ثانياً، این که گفته شده زن متعه شده زوجه محسوب نمی‌شود چون ارث نمی‌برد، لازمه زوجیت ارث بردن نیست، چرا که بسا زوجیت دائم هست، ولی توارث بین زوجین وجود ندارد و زوجه از زوج خود ارث نمی‌برد، مانند زنی که کافر ذمی باشد یا زنی که همسرش را به قتل رسانده باشد. چون لازم از بین رفت، پس ملزم نیز از بین می‌رود. و این که گفته شده نسبت فرزندی در ازدواج متعه ثابت نمی‌شود و یا عده وجود ندارد، ادعای واهی است که فقهای شیعه به آن پاسخ داده‌اند. (ر.ک: بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۷۳)

۳-۲. نسخ آیه با آیه میراث

«وَلَكُمْ نِصْفٌ مَا تَرَكَ أَزْواجُكُمْ» (نساء: ۱۲) در نسخ آیه متعه با آیه مذکور می‌گویند: مطابق این آیه، در میان زن و شوهر، حق ارث ثابت می‌شود در حالی که در میان زن و شوهر با ازدواج وقت قانون توارث جاری نیست یعنی از یکدیگر ارث نمی‌برند، بنابراین، ازدواج وقت، علقه زوجیت و ارتباط همسری ایجاد نمی‌کند و اگر چنین علقه و ارتباط را ایجاد می‌کرد، طبق آیه ارث موجب توارث می‌شد، این است که باید گفت آیه ارث، آیه متعه را نسخ کرده و حکم آن را تغییر داده است. (نجاش، ۱۴۱۳، ج ۴، صص ۱۰۵-۱۰۶)

پاسخ این که ادله نفی توراث در ازدواج موقت «مخصص» آیه ارت است و هیچ سند و دلیلی نیست بر این که زوجیت و همسری به طور مطلق و به هر شکلی مستلزم توارث در میان زوجین باشد زیرا مواردی وجود دارد که از نظر اسلام در آن موارد زن و شوهر از یکدیگر ارت نمی‌برند و هیچ مانع و اشکالی ندارد که ازدواج موقت نیز یکی از آن موارد باشد، مثلاً اگر یکی از زن و یا مرد، کافر و یا قاتل همسرش باشد، نمی‌تواند از همسر مسلمان و یا همسر مقتول خود ارت ببرد. (خوبی، ۱۴۱۳، ص ۳۱۵)

۲-۴. نسخ آیه به سنت

برخی از علمای اهل سنت بر نسخ شدن آیه متعه به وسیله روایات نقل شده از پیامبر(ص) تأکید کرده‌اند. از مهمترین روایات استناد شده این روایت نقل شده در صحیح مسلم است: «سبرءة بن عبد الجهنى، عن أبيه، أنه غزا مع رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يوم فتح مكة، فقال (يا أئيها الناس إنني كنت أذنت لكم في الاستمتاع من النساء، وإن الله قد حرم ذلك إلى يوم القيمة)» (صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۹۲)

سبره بن عبد الجهنی از پدرش نقل می‌کند که در روز فتح مکه پیامبر(ص) فرمودند من پیش از این به شما متعه زنان را اجازه دادم ولی خداوند از این به بعد تا روز قیامت آن را حرام گردانید. روایات دیگری که در این زمینه وارد شده و در صحیح مسلم ذکر گردیده همگی به سبرءة بن عبد و پدرش برمی‌گردند. بخاری از ذکر این حدیث خودداری کرده که خود دلیل بر بی‌اعتمادی او به این روایت است.

در پاسخ به این استدلال باید گفت که اولاً نسخ قرآن به سنت آن هم به خبر واحد در جای خود رد شده است و مورد توافق همگان نیست. ثانياً وجود روایات متعارض در کتب اهل سنت که نسخ آیه متعه را رد می‌کند از اعتبار این حدیث می‌کاهد (ر.ک: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۶-۱۸۴) و ثالثاً در روایت مشهوری که از عمر نقل شده، وی تحریم متعه را به خود متنسب می‌کند که خود دلیل محکمی است بر این که آیه در زمان حضرت رسول(ص) نسخ نشده بوده و الا دلیلی نداشت خلیفه دوم تحریم آن را متنسب به خود کند. (معرفت ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۴۸۶)

۳. قرائت متفاوت آیه متعه

در بیشتر کتب تفسیری در ذیل این آیه به قرائت متفاوت آیه به صورت «فما استمتعتم به منهن إلى أجل مسمى» اشاره شده است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۹) از جمله دلائل شیعیان بر ظهور داشتن آیه در حیث نکاح متعه، وجود این روایات اثبات کننده وجود عبارت اضافه «الى اجل مسمى» است. این روایات هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت ذکر شده است. (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۷۱)

عمده این روایات، قرائت مذکور را منتسب به اصحاب پیامبر(ص) نظیر، ابن عباس، ابن مسعود و ابی بن کعب دانسته‌اند. با این وجود روایاتی نیز از اهل‌بیت(ع) در مورد این قرائت در منابع معتبر آمده است. به هر حال، شکی نیست که در صورت صحت این قرائت ظهور آیه در نکاح متعه که از ارکان آن داشتن وقت مشخص است اثبات می‌گردد ولی ما را با چالش مهم‌تری که همانا اثبات تحریف قرآن به نقص است، مواجه می‌کنیم.

۴. روایات تفسیری ذیل آیه متعه در مجامع روایی شیعه

با بررسی تفاسیر روایی و کتب حدیثی شیعه، در مجموع پنج روایت از ائمه (ع) که در برگیرنده عبارت اضافه «الى اجل مسمى» است به دست می‌آید. این روایات در دو تفسیر قمی و عیاشی و در کتاب کافی نقل شده‌اند. این روایات عبارتند از:

- ۱- قال الصادق (ع): «فَمَنِ إِسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمَّى فَأَتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةٌ» قال الصادق (ع): فهذه الآية دليل على المتعة. (قمی، ۱۳۶۷، ص ۱۳۶)
- ۲- عن أبي بصير عن أبي جعفر (ع) قال كأن يقرأ «فما إِسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمَّى فَأَتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةٌ و لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ» فقال: هُوَ أَنْ يَتَرَوَّجَهَا إِلَى أَجَلٍ مُسَمَّى ثُمَّ يَحْلُّثُ شَيْئًا بَعْدَ الْأَجَلِ. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳۴)

- ۳- عن عبد السلام عن أبي عبد الله (ع) قال قلت له: ما تقول في المتعة قال قول الله: «فَمَا إِسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمَّى فَأَتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةٌ و لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ» قال: قلت: جعلت فداك أهی من الأربع قال: لیست من الأربع إنما هي إجازة فقلت [أرأيت] إن أراد أن يزداد و تزداد قبل انقضاء الأجل

الذی أَجَلَ قَالَ: لَا بِأَسْنَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ بِرِضَى مِنْهُ وَ مِنْهَا بِالْأَجْلِ وَ الْوَقْتِ، وَ قَالَ: يَزِيدُهَا بَعْدَ مَا يَمْضِي الْأَجْلِ. (عياشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳۴)

۴- عَلَىٰ بْنِ ابْرَاهِيمَ عَنْ ابْيِ عَنْ ابْنِ ابْيِ عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذُكِرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّمَا نَزَلَتْ فَمَا إِسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمَّىٍ فَأَتُوْهُنَّ أُجْوَرَهُنَّ فَرِيْضَةً. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۴۴۸)

۵. روایات تفسیری ذیل آیه متعه در کتب تفسیری اهل سنت

در تفاسیر مؤثر اهل سنت، عبارت اضافه «الی اجل مسمی» به صحابه و در رأس آنان ابن عباس مستند شده است. در ادامه به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱- در تفسیر طبری در ابتداء نظر اکثربت اهل سنت در ظهور استمتع در نکاح دائم و اجورهن در مهریه بیان می‌شود، نویسنده در ادامه این نظر را مستند به برخی از روایات از جمله روایتی از ابن عباس می‌کند وی سپس دیدگاه دیگر را بدون ذکر نام شیعیان، بیان می‌کند و می‌گوید مطابق دیدگاه دیگر استمتع در اینجا به معنای متعه و ازدواج موقت است وی سپس مستندات این دیدگاه را با آوردن روایاتی از اصحاب و تابعان ذکر می‌کند.

در ضمن برخی از این روایات عبارت «الی اجل مسمی» نیز وجود دارد، از جمله این روایت از سدی: « ثنا أَحْمَدُ بْنُ مَقْضِيلَ، قَالَ: ثنا أَسْبَاطُ، عَنِ السُّدِّيِّ: "فَمَا إِسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمَّىٍ فَأَتُوْهُنَّ أُجْوَرَهُنَّ فَرِيْضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيْضَةِ. " فَهَذِهِ الْمُتْعَةُ الرَّجْلُ...» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۹؛ طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۳۲۰؛ ابی داود، ۱۴۱۳، ص ۲۷۹).

در ادامه او روایتی از حبیب بن ابی ثابت از ابن عباس نقل می‌کند که در آن ابن عباس از مصحفی مطابق با قرائت ابی نام می‌برد راوی با نظر کردن در آن مصحف عبارت «الی اجل مسمی» را در آیه ۲۴ سوره نساء مشاهده می‌کند. به دنبال این روایت، روایتی دیگری از ابن عباس نقل می‌کند که او تصریح می‌کند به این که آیه فوق با عبارت «الی اجل مسمی» نازل شده است.

در روایتی دیگر، راوی از الحكم سؤال می‌کند که آیا آیه متعه نسخ شده است، او در جواب می‌گوید هرگز و به فرمایش حضرت امیر که اگر عمر متعه را منع نکرده بود کسی به جز شقی زنا نمی‌کرد، استناد می‌کند. در پایان طبری حمل آیه را بر جواز متعه باطل می‌داند و به دلیل قیام حجت بر تحریم چنین ازدواجی ظهور آیه را در نکاح دائمی می‌داند. وی قرائت‌های ابن عباس و ابی بن‌کعب را به دلیل مخالفت با قرآن مسلمین و قرائت عامه مردود می‌شمرد. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۹)

۲- در تفسیر روایی دیگر اهل سنت، یعنی الدرالمسنون، سیوطی به روایات منقول از ابن عباس و ابی بن‌کعب که در آن‌ها عبارت «الى اجل مسمى» قرائت شده است اشاره کرده و روایات قتاده و مجاهد در مورد این که این آیه در باب حلیت نکاح متعه نازل شده را بیان می‌کند ولی در ادامه روایات نسخ شدن این آیه توسط آیات دیگر و حرام شدن متعه از زمان فتح مکه توسط پیامبر (ص) اکرم را نیز بیان می‌کند.

وی حتی روایاتی از حضرت علی (ع) نقل می‌کند به این مضمون که متعه از زمان رسول الله (ص) حرام گردید و در روایتی دیگر حضرت به ابن عباس به واسطه ادعایش در حلیت متعه اعتراض می‌کند. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۴۱)

ابن‌کثیر از مفسران قرن هشتم اهل سنت در تفسیر خود می‌گوید عده‌ای به این آیه برای جواز متعه استناد کرده‌اند. شکی نیست که در زمان پیامبر (ص) متعه مشروع بوده است ولی بعداً منسوخ شده است، البته در مورد این که متعه فقط یکبار تحریم یا چندین بار تحریم شده است اختلاف وجود دارد. با این حال از ابن عباس، ابی بن‌کعب، مجاهد، سعید بن‌جییر و سدی روایت شده که جواز متعه هرگز نسخ نشده است. این عده، آیه را با اضافه کردن «الى اجل مسمى» قرائت کرده‌اند. وی در نهایت با توجه به روایت حضرت علی (ع) در تحریم شدن متعه در زمان رسول الله (ص)، حلیت متعه را مردود می‌شمارد. (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۲۷)

۶. بررسی دیدگاه مستشرقان

مسئله تحریف قرآن از موضوعات مورد توجه خاورشناسان هنگام مطالعه و بررسی قرآن بوده است. آنان که با وجود دلائل قطعی بر وقوع تحریف در کتب مقدس یهود و

مسيحيت مجبور به پذيرش اين حقيقت در مورد کتب مقدس خویش گردیدند، از همان ابتداء در تلاش بودند که قرآن را نيز متنی غير وحياني، تقليدي و تحريف شده معرفی کنند. در اين بين متهم کردن شيعه به قول به تحريف قرآن از جمله دلائل آنها در قابل اعتماد نبودن متن قرآن بوده است.

با اين حال برخى از خاورشناسان معاصر با بررسی دقیق دلائل متهم کردن شيعه به اين نظریه، به نوعی بر کافی نبودن و مردود بودن اين دلائل صحه گذاشته‌اند. هرچند که عمدۀ مباحث خاورشناسان در اين زمينه مربوط به ادعای کلى تحريف است و وارد مصاديق نگشته‌اند، با اين حال برخى از آنان از جمله «جوزف شاخت»^۱ و «رابرت گلیو»^۲ به گونه‌ای مفصل در مورد روایات شيعه در ذیل آيه ۲۴ سوره نساء به بحث پرداخته‌اند.

جوزف شاخت به طور خاص در مورد آيه مورد نظر اظهار نظر کرده و در مورد عبارت اضافه «الى اجل مسمى» در آيه ۲۴ سوره نساء می‌گويد: «آيه با عبارت اضافه آن نسخه کامل‌تری از قرآن بوده که با مخالفت علمای عراق و مدینه روپرو شده است. حلیت اولیه و صریح نکاح متعه که در آیه فوق منعکس شده در ابتداء با ادعای نسخه غیر معروف بودن آن مشکوک شد و بعد با طرح ادعای نسخ شدن آن، به خاطر تضاد متن قرآن با فقه رایج به کلى انکار گردید». (شاخت، ۱۹۵۰، ص ۲۲۶ و ۲۲۷)

على رغم ادعای کلى مستشرقان در محرف دانستن قرآن توسط شيعيان (ر.ک.: نولدکه، ۲۰۰۰، ص ۳۲۵؛ گلذیهر، ۱۹۹۵، ص ۲۹۳؛ بلاشر، ۱۳۶۵، ص ۲۰۹؛ کلبرگ، ۱۳۸۲، ص ۷۷) برخى از مستشرقان معاصر از دیدگاه فوق برگشته و نظر جدیدی ارایه داده‌اند.

افرادی چون «ونزبرو»^۳ و «بارتون»^۴ با دلایل متفاوت، چنین استدلال کرده‌اند اين زياحت‌های متنی قرآن جنبه تاریخي نداشته بلکه ماهیتی تفسيري دارند. به عبارت ديگر، اين اضافات، تفسير و جملات متراffد گونه و توضيحي هستند که در متن نسخه‌های قدیمي قرآن جای گرفته‌اند و در حقیقت در يك فرآيند تفسيري توسط افراد متاخر به وجود آمده و به دلایلی (مثل اعتبارسازی و يا قرینه صحت) به شخصیت‌های بزرگ اسلامی در دوران اولیه نسبت داده شده‌اند.

زیادت‌های قرآنی، حتی در مواردی که به شکل نسخه‌های دیگر قرآنی رخ نموده‌اند در حقیقت همگی تفسیری هستند. فرآیند زمانی تکامل مصاحف به خوبی نشان می‌دهند که مصحف‌های منسوب به صحابه بر اساس مطالب تفسیری به پشتیبانی از ایده تفسیر سنتی از مصحف رسمی یعنی نسخه عثمانی، ایجاد شده‌اند. (گلیو، ۲۰۰۵م، ص ۳۰۵)

بارتون در مورد آیه ۲۴ سوره نساء می‌نویسد:

«قراءت‌های دیگر از آیه ۲۴ سوره نساء که به برخی از مفسرین عالی‌قدر از صحابه و تابعین نسبت داده می‌شود نشان دهنده تلاش آشکار برخی از متأخرین در گنجاندن برخی از عبارت‌ها در متن قرآن است تا بدین صورت برخی از تفسیرهای، آن را تأیید نمایند». (بارتن، ۱۹۸۲، ص ۵)

هرچند که بارتون و وزبرو هر دو نسخه‌های متفاوت قرآنی را ماهیتاً دارای عبارت‌های اضافی تفسیری می‌دانند، و نه متون تاریخی، در مورد مفهوم و اهمیت این دیدگاه با هم اختلاف نظر دارند. برای بارتون این دیدگاه به این معناست که در هر آیه از آیات قرآن که تلاش شده عبارتی اضافه گردد، این تلاش با شکست مواجه گردیده. به عقیده بارتون علت شکست این تلاش‌ها وجود گسترده مصحف محمد(ص) از همان دوران ابتدایی اسلام بوده به طوری که بسیاری از نسخه‌های دیگر بر اساس آن شکل گرفته و همین آمر باعث گردید جایگاه اصلی بودن آن نسخه برای همیشه ثابت بماند. (بارتن، ۱۹۹۲، ص ۲۰۳)

در مقابل وزبرو معتقد است که نسخه‌های قرآنی با ماهیت اضافات تفسیری تنها بعد از تثییت متن رسمی قرآن در سال حدود ۲۰۰ هجری پدیدار گشتند. قبل از این زمان مرز میان متن و تفسیر چندان قابل تشخیص نبودند. نسخه‌های متفاوت قرآنی اجمالاً در مبهم شدن مرز میان متن اصلی قرآن و اضافات تفسیری نقش داشتند. او دلیل بی اعتبار شدن متن قرآن را فقدان و کمبود قرآن رسمی بدون اضافات و یا قرآن‌های رایج در دوران‌های متأخر می‌داند. عامل تعیین کننده در تثیت نهایی یک قرآن رسمی نیاز فقهی برای داشتن یک متن واحد و بدون ابهام و یا حداقل با کمترین ابهام بود.

(وزبرو، ۱۹۷۹، ص ۲۰۵)

رابرت گلیو از مستشرقان و شیعه‌شناسان معاصر در مقاله‌ای مسأله اضافات قرآنی در روایات منقول از ائمه (ع) و به طور خاص آیه ۲۴ سوره نساء را بررسی کرده است. او در پایان مقاله‌اش نتیجه می‌گیرد که عبارت اضافه نقل شده در آیه فوق جنبه تفسیری دارد و حداقل در این آیه دامن شیعه از اتهام تحریف قرآن مبراست.

وی می‌گوید: «نتیجه‌ای که می‌توان از نظرات شیعه در مورد عبارت الى اجل مسمی گرفت این است که در دوره‌های مختلف عناصر نظری و عقیدتی بر تفسیر این آیه تأثیر گذاشته است. در دوران اولیه، عقیده‌ی شیعه در این باره از شفافیت کاملی برخوردار نبود و از این رو موضع مفسرین در این باره مبهم است و همین ابهام گویی توسط نویسنده‌گان دنبال می‌شود.

در دوران بعد پیدایش تفاسیر اولیه که بیشتر تحت تأثیر سبک تفسیرهای اهل سنت بودند موضع شفافتری در مورد زیادت اتخاذ کردند در همین دوره قرآن عثمانی به عنوان قرآن رسمی در همه‌ی تفسیرها مورد پذیرش واقع شد. روایت‌های نقل شده از امامان که حاوی مطالب مخالف در مورد ماهیت این زیادات‌ها بود (که صریحاً بر رد قرائت مشهور آیه تأکید می‌کرد)، توسط مفسرین این دوره رد شد و زیادت به عنوان اضافه تفسیری برخی از صحابه در نظر گرفته شد.

اخباری‌ها اهتمام بیشتری نسبت به روایت‌های ائمه به عنوان تنها تفسیر درست قرآن داشتند و از این رو خود را زیاد درگیر مشکلاتی که این روش تفسیری ممکن است به بار آورد نکردند و از این رو همان ابهام گویی دوران اولیه در نوشتگات آنان وجود دارد. نهایتاً نویسنده‌گان معاصر شیعه به این نتیجه رسیدند که هر چند در کلام ائمه (ع) زیادت وجود دارد ولی به عنوان اضافه‌ی تفسیری بیان شده است. (گلیو، ۲۰۰۴، ص ۳۲۲)

از مجموع اظهار نظر مستشرقان چنین به دست می‌آید که با وجود اصرار آنان بر متهم کردن شیعیان به ادعای تحریف شدن قرآن، با این حال افرادی مانند بارتمن، ونzierو، و گلیو، معتقدند اضافاتی که در برخی از روایات تفسیری از جمله آیه ۲۴ سوره نساء آمده، ماهیتی تفسیری و توضیحی داشته و ارتباطی با تحریف قرآن ندارد. در حقیقت، قرائن موجود در کتب تفسیری ذکر کننده این روایات، فهم و بیان مفسران

دوره‌های بعد و ذکر نشدن این روایات توسط مفسران بعدی و معاصر را قرینه‌ای بر این دانسته‌اند که تحریف قرآن دیدگاه رسمی شیعه نیست و به ناچار این روایات را باید حمل بر توضیح تفسیری نمود.

۷. تحلیل و نقد روایات تحریف نمای شیعه در ذیل آیه متعه

با وجود این که دیدگاه رسمی و اعلام شده شیعه، تحریف‌ناپذیری قرآن بوده و بر اساس آن، کتاب‌های زیادی توسط علمای امامیه تدوین شده است، با این حال همواره شیعه در طول تاریخ به قائل بودن به تحریف قرآن متهم شده است.

این دیدگاه هرچند که توسط بسیاری از علمای شیعه رد شده است (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۸، ص ۳۰۷)، با این حال وجود برخی از کتب قدیمی و جدید، برخی از اظهارنظرهای دوپهلو، و برخی از روایات شیعی در کتب معتبر باعث گردیده که این اتهام رنگ واقعیت به خود گرفته و بهانه‌ای به دست مخالفان به ویژه وهابی‌های متعصب داده تا در دوره معاصر علیه شیعه تبلیغ منفی کنند.

بی‌شک، نقطه عطف اتهام قول به تحریف قرآن توسط شیعه، تأليف کتابی مستقل در این موضوع توسط یکی از بزرگان شیعه در اوائل قرن چهاردهم یعنی محدث نوری (ره) با عنوان: «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الاریاب» بوده است. مرحوم نوری این کتاب را در سه مقدمه، دوازده فصل و یک خاتمه تدوین کرد. او در فصول دوازده‌گانه کتاب دلائل خود در تحریف شده قرآن فعلی را به صورت مبسوط بیان کرده است.

هرچند که بعد از انتشار این کتاب، جواب‌ها و ردیه‌های زیادی توسط علمای شیعه بر آن نوشته شد به گونه‌ای که محدث نوری را وادار کرد تعلیقه‌ای بر کتاب نوشته و از برخی ادعاهای خود برگرد (ر.ک خرمشاهی، ۱۳۷۲، ص ۲۴) ولی به هر حال مخالفان هنوز با استناد به این کتاب، شیعه را قائل به تحریف قرآن معرفی می‌کنند. از جمله دلائل محدث نوری در تحریف شدن قرآن که در ضمن دلیل دوازدهم بیان می‌کند، استناد وی به روایات تفسیری منقول از ائمه (ع) است که در آن‌ها آیات

قرآن به گونه‌ای دیگر قرائت شده و در برخی با عباراتی نظیر «هکذا انزلت» یا «هکذا نزلت) شایه تحریف شدن قرآن را تقویت می‌کند.

برای نمونه به این روایت استناد کرده است: «أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِي وَكَائِنَةِ عَلَيْهِ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا هَكَذَا نَزَّلَتْ». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۵، ص ۵۷)

از جمله روایات تحریف‌نمای قرآن، چند روایاتی است که در ذیل آیه ۲۴ سوره نساء ذکر شده و در آن‌ها عبارت اضافه «إِلَى اجْلِ مُسْمَى» به عنوان قسمتی از آیه گفته شده است. با این حال بررسی دقیق متن و سند این روایات و قرائت دیگر که از کتب قدیمی تفسیری شیعه و اهل سنت به دست می‌آید، بی‌اساس بودن ظهور این روایات در قول به تحریف قرآن مشخص می‌گردد.

۱-۱. بررسی روایات تحریف‌نمای مرتبط با آیه متعه

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، روایات مشعر به تغییر و تحریف قرآن، توسط علما و بزرگان شیعه چون: علامه عسکری در کتاب «القرآن و روایات المدرستین»، آیه الله خوبی در «البيان» و آیه الله معرفت در «صيانة القرآن من التحرير» از لحاظ سندي و متنی بررسی شده و کافی نبودن آن‌ها در کمک به مدعای تحریف قرآن به اثبات رسیده است.

دلائلی که در توجیه روایات تحریف‌نمای مرتبط با قرائت خاص آیات قرآن می‌توان ذکر کرد از این قرار است:

۱- بسیاری از این روایات به چند راوی خاص متهم می‌شوند که علمای رجال به شدت آن‌ها را تضعیف کرده‌اند. از جمله این افراد احمد بن محمد سیاری است که دارای کتابی در قرائت بوده که در آن، قرائت‌های خاصی را به ائمه نسبت داده و سپس این روایات وارد مجامع حدیثی و تفسیری شیعه شده‌اند. در اصول اولیه رجالی وی به فاسد المذهب و ضعیف الحديث توصیف شده و لذا به روایات او اعتنایی نیست (نک: النجاشی، ۱۴۰۷، ص ۸۰؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۷۰).

۲- دسته‌ای از این روایات مربوط به اختلاف قرائات است و این که برخی از قرائت‌های رایج بر اساس اجتهاد قاریان شکل گرفته و باعث دگرگونی قرائت اصلی قرآن شده است. این گونه روایات هیچ ظهوری در تحریف شدن قرآن به معنایی که مد نظر اشکال کنندگان به شیعه بوده ندارند؛ چرا که اصل قرآن از گزند تحریف درامان مانده و آنچه را که قراء تحریف کرده‌اند در واقع قرائت قرآن است و قرآن و قرائات دو حقیقت متفاوت هستند. (خوبی، ۱۴۱۳، ص ۲۲۸).

۳- روایاتی که دارای عبارت اضافه «الى اجل مسمى» هستند، و در تفسیرهای عیاشی، البرهان و نورالثقلین ذکر شده‌اند بدون سند هستند. در میان این روایات تنها روایت مذکور در الکافی است که دارای سند است: «عَلَىٰ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عُمَيْرِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّمَا نَزَّأْتُ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُسَمَّىٍ فَأَتُوْهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۴۴۸). سند این روایت صحیح است. علی بن ابراهیم، پدرش ابراهیم بن هاشم و ابن‌ابی‌عمری همگی توثیق شده‌اند. (خوبی، ۱۳۶۹، ج ۱۱، ص ۱۹۴، ج ۱، ص ۳۱۶، ج ۱۴، ص ۲۷۶)

با این حال و جود عبارت «عن ذکره» دلالت بر مرسل بودن روایت می‌کند و اگرچه گفته شده که ابن‌ابی‌عمری جزء مشایخ ثلات است و مراسیل آن‌ها همانند مسانیدشان حجت است. (طوسی، ۱۴۰۴، ص ۳۸۶) برخی از بزرگان همانند مرحوم آیه‌الله خوبی با کلیت این دیدگاه مخالفند. (خوبی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۶۳)

۴- در مورد عبارت «انما نزلت» که مشعر به نزول قرآن با این عبارت است باید گفت که همان‌گونه که مرحوم فیض کاشانی فرموده است، مراد ائمه (ع) از این گونه عبارات تغییر و تحریف معنایی قرآن بوده نه لفظ آن، به‌گونه‌ای که برخی در تفسیر و تأویل قرآن مرتکب تحریف و تغییر شده‌اند و آن را بر خلاف آنچه واقع است حمل کرده‌اند؛ پس مقصود از انما نزلت و کذا نزلت در فرمایش ائمه (ع) نزول معنایی آن است نه تحریف لفظی. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲۵)

از جمله قرائیں تقویت کننده این نظر روایات تفسیری زیادی است که با عبارت «انما نزلت» و الفاظ مشابه به شأن نزول آیه، و مفهوم و منظور از آن اشاره کرده است برای مثال: «أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَالْفُضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ

أَيْ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ إِنَّمَا نَزَّلَتْ أُفَمَّنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ يَتَنَوَّهُ شَاهِدًا مِنْهُ يَعْنِي عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِمامًا وَ رَحْمَةً وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَى أُوَئِلَّكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ فَقَدَمُوا وَ أَخْرَوْا فِي التَّالِيفِ». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۵، ص ۳۸۷)

در این روایت عبارت‌های «یعنی رسول الله» و «یعنی علیاً» مشخص می‌کند که امام(ع) در صدد توضیح و تفسیر آیه هستند و لذا عبارت انمازلت در ابتدای روایت باید حمل بر بیان شان نزول گردد.

۵- برفرض صحت این روایات، به دلیل مخالفت آن‌ها با اجماع عامه مسلمین که تحریف به قرآن را به زیادت باطل دانسته‌اند، و مخالفت با دلائل قطعی از آیات و روایات مانند روایت ثقلین و روایات عرض و ... و دلائل عقلی بر تحریف نشدن قرآن باید حکم به باطل بودن این روایات کرده و آن‌ها را کنار گذاریم. (خویی، ۱۴۱۳، ص ۲۳۲)

۲-۲. سیر تاریخی ذکر روایات در تفاسیر شیعه

بررسی تفسیرهای شیعه از قرن چهارم تا دوره معاصر نشان می‌دهد که ذکر این روایات و اظهار نظر در مورد آنان و اعتقاد به قرائت خاص آیه مذکور در میان همه علمای شیعه به یک‌گونه نبوده است. تطور این تفسیرها به خوبی نشان دهنده این واقعیت است که برخلاف اتهام قول به تحریف قرآن به کل شیعه، اکثریت مفسران شیعی در تلاش بوده‌اند که دامن شیعه را از این اتهام پاک گردانده و به گونه‌ای به توجیه و تبیین این روایات پرداخته‌اند.

۲-۲-۱. تفاسیر اولیه

در دو تفسیر شیعی «فرات کوفی» و «تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)» ذکری از این روایات نشده و این آیه تفسیر نشده است. اولین تفسیر شیعی که آیه ۲۴ سوره نساء را تفسیر کرده، تفسیر «علی بن ابراهیم قمی» (م ۳۰۲) است. نویسنده هیچ اشاره‌ای به اضافه تفسیری و قرائت متفاوت آیه نکرده و به ذکر روایتی از امام صادق(ع) اکتفا می‌کند؛ با این حال روایت ذکر شده دارای دو مشکل اساسی است:

مشکل اول آن آوردن عبارت «فمن استمتعتم» به جای «فما استمتعتم» و مشکل دیگر ذکر «الی اجل مسمی» بعد از «فما استمتعتم منهن» است. نکته مهم این است که، در خود تفسیر قمی هنگام ذکر این فقره از آیه و قبل از آوردن روایت امام صادق (ع) عبارت «قوله فمن استمتعتم...» آمده است ولی ذکری از عبارت «الی اجل مسمی» نشده است. (قمی، ۱۳۶۷، ص ۱۳۶)

در تحلیل این روایت باید گفت: اولاً استفاده از «من» به جای «ما» دلیل بر این است که به احتمال زیاد در روایت، تصحیف و اشتباه در نسخه‌برداری رخ داده است و به همین دلیل عبارت «الی اجل مسمی» نیز که به عنوان یکی از قرائت‌ها مطرح بوده به اشتباه جزء روایت قرار داده شده است.

ثانیاً بر فرض این که این عبارت جزء روایت امام صادق (ع) باشد، باید حمل بر توضیح تفسیری گردد، چرا که اگر جزء قرآن بود حداقل خود علی بن ابراهیم قمی در ابتدای تفسیرش هنگامی که آیات را بیان می‌کند، عبارت «الی اجل مسمی» را اضافه می‌کرد. پس نیاوردن این عبارت در هنگام ذکر آیه توسط علی بن ابراهیم قمی، خود دلیل بر این است که برداشت او از این عبارت، توضیح تفسیری بوده و نه عبارت افتاده از قرآن. علاوه‌بر این که انتساب تفسیر به علی بن ابراهیم قمی نیز مشکوک است و برخی این تفسیر را ساخته ابوالفضل علوی، شاگر او می‌دانند. (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۲۴۶)

در تفسیر عیاشی ۴ روایت در مورد فقره «فما استمتعتم...» ذکر گردیده که در ۳ روایت عبارت اضافه وجود دارد. در یک روایت قرائت اضافه به ابن عباس منتبه شده است: «و کان ابن عباس يقول: فما استمتعتم به منهن إلى أجل مسمی...». (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳۳)

دو روایت دیگر از امام باقر (ع) به نقل از ابی بصیر و یک روایت از امام صادق (ع) نقل شده است. در یکی از روایات امام باقر (ع) هیچ ذکری از عبارت اضافه نشده در حالی که در روایت دوم ذکر شده است. با توجه به این که هر دو روایت از امام باقر (ع) و هر دو به نقل ابوبصیر است، این احتمال را تقویت می‌کند که دو روایت یکی بوده و عبارت اضافه تنها توضیح تفسیری است که توسط امام برای نشان دادن معنای آیه و

حمل آن بر نکاح متعه، بیان شده و در یکی از نقل‌ها آمده و به مرور جزئی از آیه در نظر گرفته شده است.

در روایت دوم عبارت «تقرأ» وجود دارد که ممکن است این شائبه را ایجاد کند که باید قرآن این‌گونه قرائت شود در حالی که دقت در کلمه قرائت و توجه به وجود معنای آن و کاربردهای دیگر آن در زمان پیامبر (ص)، اصحاب و ائمه (ع) مشخص می‌کند که این کلمه علاوه بر معنای رایجش، در برخی از تعبیرات، ناظر بر مفهوم و مقصود کلام داشته و نه خواندن صرف. به عبارت دیگر تعبیری از قبیل «کنا نقرأ»، «قرأها»، «تقرأ» در واقع به معنای دیدگاه تفسیری گوینده است.

برای مثال، پیامبر اکرم در وصف امیرالمؤمنین فرموده‌اند: «و انت اقرؤهم لكتاب الله» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۵، ص ۴۶۱) مسلمان منظور حضرت خوش‌خوانتر بودن علی(ع) نبوده، بلکه درک و فهم بیشتر قرآن توسط ایشان مدد نظر بوده است و یا منظور این مسعود از این که گفته «کنا نقرأ علی عهد رسول الله (ص)» یا ایها الرسول بلغ بما انزل الیک من ربک ان عليا مولی المؤمنین و ان لم تفعل فما بلغت رسالتک ...» (ابن‌هشام، ۱۳۶۱، ص ۱۸۷) به این معناست که ما قرآن را در زمان پیامبر (ص) این گونه می‌فهمیدیم و تفسیر می‌کردیم (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷).

قرینه دیگر بر این معنا، تفسیر ابن عباس از آیه «إِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» است که گفته: «إِذَا بَيَّنَاهُ لَكَ بِالقِرَاءَةِ، فَاعْمَلْ بِمَا بَيَّنَاهُ لَكَ» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۲۸) قرائت را به معنای تبیین و توضیح مراد دانسته است. بنابراین، قرائت در قرون اولیه اسلام به معنای فهمیدن و تفسیر کردن بوده است، ولی با گذشت زمان این معنا به فراموشی سپرده شده و معنای تلاوت و خواندن از آن فهمیده شده است. غفلت از این نکته باعث گردیده که این روایات حمل بر قول به تحریف قرآن شود. (عسکری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۸)

همچنین با عنایت به روایات مشابهی که در آن‌ها عباراتی به متن قرآن افزوده شده، مشخص می‌گردد که در اکثر موارد مقصود، توضیح و بیان و ارائه شأن نزول آیه بوده است. (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۲۵۸)

مرحوم امین الاسلام طبرسی در «مجمع البيان» قرائت «فما استمعتتم به منهن الى اجل مسمى...» را متنسب به جماعتی از اصحاب از جمله ابی بن کعب، عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس دانسته است و در ادامه به تقل از تفسیر شعلی روایت حبیب بن ابی ثابت از ابن عباس را نقل می کند که در آن ابن عباس به صراحت می گوید که آیه ۲۴ سوره نساء با عبارت «الى اجل مسمى» نازل گردید:

«قد أورد الشعلبي في تفسيره عن حبيب بن أبي ثابت قال أعطاني ابن عباس مصحفا فقال هنا على قراءة أبي فرأيت في المصحف مما استمعتتم به منهن إلى أجل مسمى و يأسناده عن أبي نصرة قال سألت ابن عباس عن المتعة فقال أ ما تقرأ سورة النساء فقلت بلـي فقال فما تقرأ (فما استمعتتم به منهن إلى أجل مسمى) قلت لا أقرؤـها هكذا قال ابن عباس و الله هكذا أنزلـها الله تعالى ثلاث مرات». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۹۹)

ایشان هیچ اشاره‌ای به روایات منقول از اهل‌بیت در مورد قرائت متفاوت آیه نمی‌کنند.

شیخ طوسی(ره) نیز هیچ گونه اشاره‌ای به روایات امام باقر و امام صادق (ع) در مورد فقره «الى اجل مسمى» نمی‌کند، بلکه آن را قرائتی متنسب به برخی از اصحاب از جمله ابن عباس می‌داند. ایشان از این قرائت استفاده می‌کند که برداشت شیعیان از این آیه و حمل آن بر ازدواج متعه صحیح است. اصولاً روش مرحوم طوسی در مواجهه با روایاتی از این دست که در آن‌ها آیات قرآن به گونه‌ای دیگر از جانب ائمه(ع) قرائت شده، ذکر روایات و حمل آن‌ها بر نکته‌های تفسیری ائمه(ع) است.

دلیل بر این مطلب این است که ایشان در موارد متعدد، روایات حاوی اختلاف قرائت ائمه(ع) را نه در ذیل بحث اختلاف قرائت، بلکه در ضمن مباحث تفسیری آورده است ایشان این کار را با تعبیر «و في تفسير اهل البيت كذا» انجام می‌دهد و مطلبی را یادآور می‌شود که می‌توانسته در شمار اختلاف قرائات قرار بگیرد اما به صراحت آن را از قبیل تفسیر و بیان آیه می‌داند.

مثالاً در ذیل آیه «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ...» (رعد: ۱۲) پس از ذکر معانی و بیانات مختلف از مفسران و ادباء می‌نویسد: «وَ في تفسير أهلِ الْبَيْتِ إِنَّ مَعْنَاهُ يَحْفَظُونَهُ بِأَمْرِ اللَّهِ» (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۲۲۸). قرائت بأمر الله

به جای «من أَمْرَ اللَّهِ» در متون روایی و تفسیری شیعه بسیار مشهور است. (ر.ک.:
کریمی‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۳)

به هر حال شیخ طوسی روایات منقول در «تفسیر عیاشی» و «کافی» از امام باقر و امام صادق (ع) در مورد این آیه را معتبر نمی‌داند که در اینجا هیچ ذکری از آن‌ها به میان نیاوده و قرائت شاذ را صرفاً متنسب به اصحاب می‌کنند. (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶۶)

ابوالفتح رازی نیز هیچ اشاره‌ای به روایات امام محمد باقر و امام صادق (ع) که در بردارنده قرائت «إِلَى أَجْلِ مَسْمِيِّ» است نکرده و این قرائت را از ابن عباس، ابن مسعود، سعید بن جبیر و ابی بن کعب دانسته است. ایشان همچنین روایت حسین بن ثابت از عبدالله بن عباس و گزارش مصحف او و زیادت در آن را ذکر می‌کند. ظاهراً با توجه به این‌که وی معمولاً به اختلاف قرائت‌ها توجه داشته و در صورت وجود روایتی از جانب ائمه (ع) در مورد قرائت خاص، آن‌ها را ذکر می‌کند، اشاره نکردن وی به اختلاف قرائت آیه مطابق روایات اهل بیت قرینه‌ای است بر نامعتبر دانستن این روایات از جانب وی. (رازی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۱۶)

۷-۲. تفاسیر متأخر

در دوره شکوفایی گرایش اخباری‌ها، ذکر روایات تحریف‌نمای قرآن در کتب تفسیری و روایی افزایش می‌یابد. در این میان فیض کاشانی در «تفسیر صافی» علی‌رغم روایی بودن آن، در مقدمه بر تحریف‌ناپذیر بودن قرآن تأکید کرده و به توجیه روایات منقول در کتب شیعی می‌پردازد.

فیض کاشانی در تفسیر آیه ۲۴ سوره نساء، در ابتداء به ظهور داشتن آیه در حیله نکاح متعه اشاره می‌کند و برای اثبات استدلال خود به روایتی که در «الکافی» از امام صادق (ع) نقل شده و در آن به نزول این آیه با عبارت اضافه «إِلَى أَجْلِ مَسْمِيِّ» تصریح گشته، استناد می‌کند: «فِي الْكَافِيِّ عَن الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا نَزَّلَتْ فَمَا اسْتَمْتَعْنَمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجْلِ مَسْمِيِّ فَأَتُوْهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» و در ادامه اضافه می‌کند که در تفسیر عیاشی روایتی به همین مضمون از امام باقر (ع) نیز نقل شده است.

ایشان همچنین به این موضوع که در تفاسیر اهل سنت قرائت «الى اجل مسمی» از طریق برخی از صحابه نیز نقل شده است، اشاره می‌کند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۳۹)

با این حال، تصریح ایشان در مقدمه ششم از کتاب بر این نکته که این‌گونه روایات همگی قابل توجیه بوده و حمل بر توضیح تفسیری می‌شوند، اثبات می‌کند که دیدگاه وی در مورد این روایات نیز همان نظریه عمومی ایشان است. (نک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۶)

در تفسیرهای اخباری دیگر نظیر البرهان و نورالثقلین، تنها به ذکر این روایات بستنده شده است. جالب این جاست که در نسخه‌های فعلی این دو کتاب عبارت اضافه داخل گیوه گذاشته شده است. اگر این کار از نویسنده باشد به خوبی دیدگاه وی در تفسیری دانستن این عبارت را نشان می‌دهد. (نک: بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۶؛ حوزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۶۸)

ابوالمحاسن جرجانی (قرن نهم) جزء مفسران شیعی است که معمولاً به اختلاف قرائت آیات قرآن مطابق روایات اهل‌بیت نظر داشته و آن‌ها را نقل می‌کند. او در تفسیر جلاء الادهان و جلاء الاحزان در ذیل این آیه بدون ذکر روایات نقل شده در کافی و تفسیر عیاشی و قمی، تنها به صورت سریسته و اجمالی به برداشت متفاوت اهل‌بیت از این آیه و حمل آن بر نکاح متعه اشاره کرده و عبارت «الى اجل مسمی» را متنسب به مصحف اصحاب می‌داند: «مذهب اهل‌البیت و عبد الله عباس و ابن مسعود و سعید جبیر و أبی کعب این است و در مصحف أبی و ابن مسعود چنین است که: [فما استمتعتم به منهنَ الى أجل مسمی فاتوهنَ أجورهنَ]. (جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۰۰)

محمد بن مرتضی کاشانی (متوفی قرن یازدهم) که وی نیز معمولاً به قرائت‌های منقول از اهل‌بیت(ع) نظر دارد، در تفسیر المعین، ذیل این آیه بدون ذکر روایات اهل‌بیت(ع) با جمله‌ای مجھول عبارت «الى اجل مسمی» را به عنوان یکی از قرائت‌ها معرفی می‌کند: «و قرئ بزياده، إلى أجل مسمی». (کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۱۷)

۷-۳. تفاسیر معاصر

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در ذیل این آیه به طور مفصل در مورد دلایل ظهور آن در نکاح متنه و رد دلائل اهل سنت و همچنین نسخ نشدن این آیه توسط آیات دیگر صحبت کرده‌اند. در بیانات ایشان هیچ اشاره‌ای به عبارت اضافه «الی اجل مسمی» نه در روایات شیعه و نه در احادیث صحابه نشده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۶۷)

علامه فضل الله در تفسیر من وحی القرآن نیز بدون اشاره به اختلاف قرائت موجود در آیه تنها دلالت آن بر نکاح متنه را بیان کرده و در ضمن بحث مفصلی، به اشکالات مطرح شده و فوائد اجتماعی آن پرداخته است. (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۱۸۹) مرحوم بلاغی در تفسیر آلاء الرحمن، به روایت امام صادق (ع) در قرائت کردن «الی اجل مسمی» و همچنین به روایتی که قرائت مذکور را متنسب به ابن عباس می‌داند، اشاره می‌کند ولی در ادامه به توجیه این روایات می‌پردازد. ایشان معتقد است که قرائت امام صادق (ع) و قرائت ابن عباس در حقیقت ناظر به شأن نزول آیه و تأویل آن است و به هیچ‌وجه به معنای نزول قرآن به این شکل نیست. در واقع روش اصحاب این‌گونه بوده است که هنگام نوشتن مصاحف شخصی برای این که شأن نزول آیه در اذهان بماند و تأویل آیه دانسته شود، عبارت اضافه‌ای به آن ملحق می‌کردند.

بنابراین منظور اصحاب از عبارت «هکذا نزلت» و امثال آن این بوده که آیه مذکور در مورد چنین موضوعی و به این مفهوم نازل شده است. در ادامه ایشان برای اثبات این ادعا نمونه‌هایی از نقل قول‌های ابن مسعود و ابی بن کعب را ذکر می‌کند. (بلاغی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۷۳)

با بررسی تفسیرهای منتخب و مهم شیعه در ادوار گوناگون چنین به دست می‌آید که ذکر روایات تحریف‌نما و انتساب قرائت خاص به ائمه (ع) تنها در تفسیرهای روایی اولیه شیعه وجود داشته است. همان‌گونه که سبک و سیاق این تفسیرها نشان می‌دهد، مفسر در مقام توضیح و بیان آیه نیست و صرفاً به ذکر منقولات و روایات بسنده می‌کند. از آنجا که این روایات مرسل و مقطوع السند هستند غیر قابل اعتماد بوده و در تفسیرهای دوره‌ها بعد انعکاس داده نشده‌اند. همچنین همان‌گونه که گفته شد، در خود

روایت و شیوه ذکر روایات، قرائتی وجود دارد که نشان می‌دهد مراد و مقصد امام (ع) بر فرض صحّت روایت، قول به تحریف قرآن نیست. در تفسیرهای مهم شیعه در دوره‌های بعدی اثری از ذکر این روایات نیست، حتی مرحوم شیخ طوسی علی‌رغم این که مقید است اختلاف قرائات منسوب به اهل‌بیت (ع) را ذکر کند، در خصوص این آیه اشاره‌ای به روایات مقول از طرق شیعه نمی‌کند، همین شیوه در تفسیرهای بعدی نیز قابل مشاهده است.

در دوران میانه، یعنی قرون یازده و دوازدهم با رونق یافتن جریان نص‌گرایان شیعه، مجدداً این اخبار وارد برخی از تفسیرهای روایی شیعه از جمله نورالثقلین و البرهان می‌شوند. این تفاسیر به خاطر ماهیت صرفاً روایی آن‌ها از هر گونه تفسیر و توضیح اضافه مفسر تهی است و از این‌رو، با توجه به این‌که هدف نویسنده‌گان تنها ذکر تمام اقوال و منقولات شیعه در ذیل یک آیه بوده، ذکر این روایات انکاس دهنده دیدگاه نویسنده و نظر نهایی او نیست و نمی‌توان به واسطه ذکر این روایات، نویسنده‌گان آن‌ها را متهم به پذیرش نظریه تحریف کرد به ویژه این که بخش اضافه آیه در این تفسیرها جزء آیه قرار داده نشده‌اند.

پس از عبور از دوره اوج اخباری‌گری مجدد، اثری از روایات تحریف‌نما در تفاسیر شیعه به چشم نمی‌خورد. در اکثر قریب به اتفاق این تفسیرها، اختلاف قرائت به اصحاب پیامبر (ص) متناسب شده است و در برخی نیز صرفاً به دلائل ظهور این روایت در حلیت ازدواج متعه بستنده کرده‌اند. برخی از این تفسیرها، به دلیل ماهیت روایی بودنشان، معمولاً به اختلاف قرائت شیعه و روایات معصومان (ع) اشاره می‌کنند که سکوت آن‌ها در خصوص این آیه، ضعف این روایات را مشخص می‌کند.

بنابراین توجه به نکاتی که در ارزیابی سندی و متنی روایات گفته شد، بررسی اقوال برخی از مهم‌ترین تفسیرهای شیعه و نهایتاً اعتراف بعضی از مستشرقان معاصر، اثبات می‌کند که دیدگاه شیعه محرف دانستن قرآن در مورد آیه ۲۴ سوره نساء نیست. با همین روش، بسیاری از آیات مشابه و روایات از این دست نیز قابل تحلیل و بررسی است که در نهایت به زدودن دامان شیعه از این اتهام متهمی خواهد شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

- با بررسی روایات منقول در ذیل آیه ۲۴ سوره نساء، تفسیرهای شیعه در دوره‌های گوناگون تاریخی، تفسیرهای اهل سنت و دیدگاه مستشرقان این نتایج به دست می‌آید:
۱. تنها در ۴ روایت نقل شده از اهل بیت (ع) به عبارت اضافه «الى اجل مسمى» اشاره شده است. از مجموع این روایات فقط ۲ روایات به دلیل داشتن عبارت «کان يقرأ» در یکی و «انما نزلت» در دیگری، چنین به ذهن می‌رسد که امام (ع) در صدد بیان این نکته بوده‌اند که قرآن به این شکل نازل شده، و قرآن فعلی تحریف شده است.
 ۲. از این تعداد روایت، تنها یک روایت دارای سند کامل و صحیح است و بقیه دارای مشکل ارسال هستند. روایت صحیح نیز با توجه به معانی لغوی و قرائی دیگر، حمل بر برداشت و توضیح تفسیری امام می‌شود و ارتباطی به تحریف قرآن ندارد. علاوه بر این که اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه به دلیل مخالفت این نوع روایات با قرآن، سنت قطعیه، اجماع و عقل برفرض صحت آن‌ها، حکم به کنار گذاشتن این را کردند.
 ۳. با بررسی روایات نقل شده در کتب تفسیری اهل سنت مشخص می‌گردد که قرائت «الى اجل مسمى» در آیه متعه به اصحاب از جمله ابن عباس نسبت داده شده است. بنابراین، قرائت متفاوت آیه و ادعای تغییر کردن آن در کتب اهل سنت نیز وجود دارد. حجم زیاد این روایات که در تفاسیر شیعه و سنی ذکر شده و در آن‌ها قرائت خاص آیه به اصحاب متسوّب شده، این احتمال که این قرائت خاص بعدها با تسامح و اشتباه و یا تعمد راویان کذابی چون محمد بن احمد سیاری به ائمه (ع) نسبت داده شده باشد را تقویت می‌کند.
 ۴. بررسی برخی از تفاسیر شیعه از زمان شیخ طوسی تا دوره معاصر مشخص می‌کند که به غیر از دوره اوچ گیری گرایش اخباری‌گری، در هیچ تفسیری بعد از تفاسیر اولیه، ذکری از روایات ائمه (ع) در ذیل آیه ۲۴ و آورن عبارت اضافه «الى اجل مسمى» نشده است. این مطلب به خوبی موضع علمای شیعه را در نیزدیرفتگی این روایات و بالطبع قول تحریف نشدن قرآن مشخص می‌کند.

۵. علی‌رغم، ادعای مستشرقان به محرف دانستن قرآن توسط شیعیان، افرادی چون بارتمن، ونژبرو و گلیو معتقدند که قرائت اضافه در آیه ۲۴ سوره نساء در روایات شیعی جنبه تفسیری و توضیحی دارند و دلیلی بر قول به تحریف قرآن توسط شیعه نمی‌توانند باشند.

یادداشت‌ها

- 1- Schacht
- 2- Robert Gleave
- 3- Wansbrough
- 4- Burton

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین، (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه.

آل‌وسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمی.

بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.

بلasher، رزی، (۱۳۶۵)، درآستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلام.

بلاغی، محمدجواد، (۱۴۲۰ق)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت.

جرجانی، ابو المحسن، (۱۳۷۷)، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

حر عاملی، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل‌البیت.

خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، البيان فی تفسیر القرآن، قم: موسسۀ احیاء آثار الامام الخوئی.

همو، (۱۳۶۹)، معجم رجال‌الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه.

- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- زمانی، محمدحسن، (۱۳۸۵ق)، مستشرقان و قرآن، قم: بوستان کتاب.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، الدر المتشور فی تفسیر المؤثر، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم الكبير، موصل: مکتبه العلوم و الحكم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ق)، مجتمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۲ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- همو، (۱۳۸۹ق)، العدۃ فی اصول، قم: بوستان کتاب.
- همو، (۱۳۸۱ق)، رجال، نجف: المکتبه المرتضویه.
- عسکری، مرتضی، (۱۳۷۵ق)، القرآن الکریم فی روایات المدرستین، قم: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، کتاب التفسیر، قم: چاپخانه علمیه.
- فضل الله، سید محمدحسین، (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطبعه و النشر.
- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصلدر.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ق)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ق)، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

کاشانی، محمد بن مرتضی، (۱۴۱۰ق)، *تفسیر المعین قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی*. کریمی نیا، مرتضی، (۱۳۸۵)، «اختلاف قرائت یا تحریف قرآن» *فصلنامه علوم حدیث*، ش ۴۰، ص ۲۱ تا ۳۳.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه. گولتسیهر، ایگناس، (۱۳۸۳)، *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*، ترجمه سید ناصر طباطبایی: تهران، ققنوس.

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت: الوفاء. معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۸)، *تحریف‌ناپذیری قرآن*، ترجمه علی نصیری، قم: مؤسسه فرهنگی تمہید.

نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷ق)، *رجال نجاشی*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. نولدکه، تندور، (۲۰۰۰م)، *تاریخ القرآن*، ترجمه جورج تامر، بیروت: دارالنشر.

Gleave, Robert, (2004), “Shi’ite Exegesis and Interpretation of Quran 4:24” *The Kurān, Critical Concept in Islamic Studies*, Rutledge.
Burton, John, (1982), ‘*Mut’ā; Tamattu’ and *istimt’ā* a confusion of *tafrīs*.* *Union Européenne des Arabisants et Islamisants. Tenth qmgress Proceedings*, ed. Robert Hillenbrand,
Schacht, Joseph, (1950), *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, Oxford.
Wansbrough, John, (1972), *Quranic Studies*, Oxford.

